

ذکر خطبه و سکه صاحبقرانی و
جشن و عیش حضرت خاقانی و
بعضی وقایع سال یکهزار و دویست و چهل و یک

[۱۲۴۱ هـ / ۱۸۲۵ - ۱۸۲۶ م]

که قرن اول سلطنت شاهنشاه قاجار بود

چون نوروز فیروز سال یکهزار و دویست و چهل و یک (۱۲۴۱ هـ / ۱۸۲۵-۱۸۲۶ م) درآمد از روزگار سلطنت خاقان کامکار یک قرن سعادت مقرون گذشته بود و همه ایران به نعمت و راحت و دولت و ثروت فرین گشته، جشنهای بزرگ مهیا و عیشهای سعید مهنا، هر کوی و برزن از افسر شهزادگان پراکلیل و کرزن و هر جانب ایران از انبوه شیران ساحت دشت ارژن، لهذا خطیبان هبرزی و راویان گوهری در انشا و انشاد اشعار حضرت خاقان قاجار را صاحبقران خواندند و مانند امیرگورکان لقب صاحبقرانی راندند، چه از وفور اولاد و احفاد آن حضرت کیومرث اول و ابوالملوک ثانی بود و از هر حیثیت در خور ملک الملوکی و صاحب قرانی. لهذا سکه کشورستانی را به صاحبقرانی تبدیل کردند نقره مسکوک مشهور به ریال را صاحبقرانی و اشرفی را کشورستانی خواندند.

[پیدا شدن سکه های قدیمی]

و در خلال این حال در بلوک ورامین ری و کوهستان سمنان و دامغان لختی زر و سیم مسکوک از خاک پدیدار آمد که برخی را به سکه شاپور نسبت دادند، چه نقش آن سکه را به نقش صورت شاپور ذوالاکتاف که در بعضی از فارس و شوشتر بر

سنگ منقر کرده‌اند مشابهتی تمام بود. و هم چنین سکه بعضی از آن به نام خلفای عباسی و خلفای بنی امیه و خلفای اربعه مشهود آمد و بعضی از سلاطین چنگیزی و تیموری و پاره‌ای از صفویه موسویه، به حکم حضرت صاحبقرانی تمامت آن دنانیر را به جناب حسینعلی خان خلف‌الصدق دوستعلی خان که به شرف مصاهرت بر اقران مفاخرت یافته، و بعد از والد ماجد به منصب معیرالممالکی و خزینه‌داری مفتخر بود سپرده کردند، و در سلک سایر کنوز قدیمه خزینه عامره را ضمیمه آمد. و پس از انقضاء جشن نوروزی فرمان قضا جریان خاقان صاحبقران صادر و بادر و به اجتماع عساکر نصرت مآثر در ممالک محروسه سایر و دایر آمد و عزیمت سفر آذربایجان انتشار و اشتهار یافت، و هواچیان مریخ شان به فرق مراتع و چمنهای خمسه دو اسبه تاختند و اهالی زنجان را از عزیمت حضرت خاقان صاحبقران آگاه و متنبه ساختند.

ذکر نقار و کدورت و خلاف فی مابین سرحدداران دولتین علیتین ایرانیه و روسیه و سفر سلطانیه و واقعات اتفاقیه

از این پیش در ضمن نگارش و گزارش واقعات اشارتی رفت که کارکنان حدود و سرحدداران عنود در تعیین اراضی و صحاری مخالفت کردند و میرزا محمد صادق- وقایع نگار به تفلیس مأمور شد و بولکونوک با وی موافقت نکرد و بالغلو را تصرف کردند و سفیر شهریار ایران را از ورود به تفلیس به تدلیس ممنوع داشتند و مدتی در آن شهر ارم بهر بماند و سردار گرجستان را ندید، و شرح حال معروض پیشگاه خاقان بی‌همال داشت، و از این نوع سلوک طبع غیور ملوک بر نتابد.

و شاهنشاه صاحبقران چنان تصور کرد که چون عهد مصالحه و مواحدت با پادشاه ذیجاه روسیه الکسندر باولبیج معاهده یافته و در این ایام آن ایمپراطور ذوی الاحتمام به عالم دیگر شتافته، همانا اولیای دولت پادشاه جدید را رائی تازه است و اعتنائی به معاهده قدیم ندارند و تصرف در بلاد منتزعه را نوعی از زیرکی و

کیاست [۱۲۶۷] می‌شمارند و در این میانه مفسده‌جویان ناتمام و عربده‌خویان خام میدان مضاجرت را به خبیول مشاجرت تنگ کردند و تصرفات و تطرفات سرحدداران را محمول بر جنگ.

و همانا میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی نیز از دلتنگی در شهر وسیع تفلیس مشروحات مشتمل بر سوء سلوک اولیای دولت روسیه و مرقومات محتوی بر نقض عهد آن دولت بهیه به احباب و اصحاب نگاشت و سخنهای غرض‌آمیز کلفت‌انگیز معروض داشت. و بر امنای دولت ابد مدت اسلامیه چنان خاطر نشان شد که بعد از تسلط روسیه بر گنجه و شروانات و قراباغ دست تعدی بر عرض و ناموس اهالی اسلام دراز کرده به انطماس ملت اسلام و اندراس شریعت خیرالانام مجد و ممدند و به نسخ و فسخ دین مبین خیرالمرسلین راعی و ساعی.

و این اخبار مخالفت آثار در بلاد ایران پراکنده گشت و بنیاد صبر و سکون علمای متعصب از جای کنده آمد، همانا کارگزاران دربار حضرت ولیعهد کامکار که بنا بر بعضی مصالح راضی به مصالحه نبودند نیز در این باب تقویتی نمودند، علمای ایران که بر حسب مذهب اثنا عشری خود را نایب امام و مجتهد انام می‌دانستند از دیار عرب و عجم به همهمه و دمدمه در آمدند که:

اگر پادشاه ایران در این باب مسامحه و معاطله کند تکلیف ما که مروّجان دین مبین و حامیان شرع حضرت سیدالمرسلینیم، آن است که بالاتفاق با همه عوام و خواص اهل آفاق موافقت ورزیم و مرافقت جوئیم و با سرداران دولت روسیه راه محاربت و مضاربت پوئیم، اگر مغلوب شویم و مقتول آئیم عواقب ما به خیر و منزل و مرجع ما بهشت عنبر سرشت، و اگر غلبه کنیم مال کار ما بر تحصیل ثوبات خواهد بود.

چون عموم عوام کالانعام مطیع و منقاد علمای معروف به اجتهادند بر این قول اتفاق کردند و این سخن را تصحیح و این عقیدت را تصریح نمودند. و چون جناب مجتهد الزمانی آقاسید محمد اصفهانی را ظن بر آن بود که حضرت شاهنشاه صاحبقران مخالفت با اولیای دولت بهیه روسیه را صلاح دولت ابد مدت نخواهد دانست، اسلم و اصلح آنکه معتمدی از خود بدان حضرت روانه نمائیم

استمزاجی حاصل آوریم. لهذا ملا رضای خوئی را با صورت حکم جهاد به حضرت خاقان صاحبقران فرستاد که استمزاجی رود و از مکنون خاطر خطیر صاحبقرانی تحقیقی شود.

حضرت شهریار دانش شعار قاجار صاحبقران کامکار که پادشاهی عاقل و دانا و شهرپاری دقیق و توانا بود و از قواعد علمای اسلامیة اثنا عشریه مفصلاً اطلاعی کامل داشت دانست که مجتهدین اسلام خود را نایب امام و پادشاه عهد را در آن کیش نایب مناب از جانب جناب خویش همی شمردند و اگر جز این باشد عوام را بر انگیزند و طرح فساد ریزند و بر حسب قانون مکتب به سلطان عهد بدین علت ملغیان گزینند، کار دولت خود را از دوروی و دو سوی قرین اعتدال دانست چه که با مخالفت علمای اعلام و مجتهدین اسلام امر سلطنت ایران را کمال اختلال همی دید و با مؤالفت دولت بهیه روسیه مفاسدت این کار بزرگ را بیشتر مقرون به فساد همی فهمید.

و عقلاً دانند که چون کاری مشکل را دو روی از دو سوی ظاهر شد به طرف النسب و اوجب متمایل شدن الزم است، بناء علی هذا حضرت شاهنشاه صاحبقران رعایت جانب عموم اهالی ایران را اولی شمرد و ملا محمد رضای فرستاده جناب اکمل المجتهدین آقا سید محمد را بر وفق رضای او پاسخ نگاشته و به عتبات عالیات عرش درجات مرجوع داشته روانه فرمود. و چون او بدان مقصد رسید و کمین حضرت شاهنشاه شریعت آگاه را مصدق گردید، عالیجناب سید سند لمبایل القاب را که قبول خاصه و عامه و گرمی هنگامه داشت به حضور حضرت صاحبقرانی ترغیب کرد.

جناب سید مجتهد که در کیش اسلام به منزله نایب و اعلم علمای فضیلت مآب بود با جماعتی از معارف مجاورین از عتبات فیض قرین حرکت فرموده به دارالسلطنه طهران تصمیم عزم فرمود و در اوایل شوال وارد گردید. و بنا بر رعایت شریعت اسلام تکریم و تعظیم او بر خواص و عوام لازم شد، و از حضرت خاقان صاحبقران و شاهزادگان و الاشان تعظیم و تکریم بی کران دید، لهذا به عموم فضلالی ایران نامه‌ها نگاشت و آنان را به آمدن دارالسلطنه مجبور و مأمور داشت. همه علمای ایران در طهران گرد آمدند و در امر جهاد با روسیه بد نهاد همدستان شدند.

پادشاه ذی جاه قاجار ناچار بدان گروه شریعت پژوه موافقت کرد و آنان را به قید مراقبت در آورد؛ و اگر نعوذ بالله چنین نگریدی بلوای عام شدی و کار سلطنت خاصه تمام مبلغ سیصد هزار (۳۰۰۰۰۰) تومان زر مسکوک اضافه بر مخارج موجب و علوفه هر شهر و بلوک به مصارف معارف اهل جهاد مقرر شد، کارکنان توانا به حکم حضرت صاحبقران دانا مقدار زر سره را در قوصره کرده به اردوی کیهان پوی اعلی نقل و تحویل نمودند.

در بیان خبر آمدن

جان مکداندل الکیترا انگلیس

سفیر کمپنی هندوستان به بندر ابوشهر و

مأموریت میرزا ابوالقاسم مستوفی اصفهانی بر حسب امر

علیحضرت صاحبقرانی به مهمانداری و میزبانی او

چون هنری ولک^۱ وکیل دولت بهیه انگلیس که چگونگی حالش سابقاً ترقیم یافت از جانب اصل دولت در دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود و کارگزاران نواب نایب‌السلطنه به بعضی جهات از او خوشنود نبودند و به قول و فعلش اعتنائی که باید نمی نمودند، میرزا صالح شیرازی مهندس را به دارالملک لندن سفیر کردند و او ولک صاحب را معزول کرد، اهالی مشورتخانه دولت بهیه انگلیس مقرر کردند که پس از عزل وکیل دولت، ایلچی سرکار کمپنی هندوستان در دارالملک ایران وکیل باید، لهذا فرمان فرمای هندوستان ایلچی مشارالیه را به سفارت مرسل داشت.

و چون از [۲۶۸] اصل گسستن و به فرع پیوستن منافی رای امنای دولت جاوید بقای ایران بود، جان مکداندل الکیترا^۲ به واسطه عدم استیذان امنای دولت حضرت صاحبقران قریب سالی در بندر ممبئی توقف گزید تا آخر الامر به استدعای جناب نایب‌السلطنه، خاقان صاحبقران به احضار او رضا داد و قاسم خان هزار جریبی

1. Henry Willock.

۲. John Macdonald، ناسخ التواریخ: جان مکدونالد کیترا (۱/۳۶۴).

سرهنگ فوج تبریزی که با مؤلفش نسبتی بود به آوردن او مأمور به ممبئی شد و به شهر آآمد. به بندر رفت و میرزا ابوالقاسم مستوفی به میزبانی و میهمانداری او مأمور آمد. و تتمیم این اشارات و تخریم این عبارات در محل خود مرقوم همی خواهد شد.

و در این ایام نواب محمود میرزا را ایالت لرستان فیلی دادند و همایون میرزا برادرش را به حکومت نهاوند فرستادند و جناب امین الدوله که از وزارت معزول بود بنا بر مناسبت مشرب به میهمانداری عالی جناب آقا سید محمد و سایر فضیلابی امجد مأمور گشت.

و در سه شنبه بیست و ششم شوال موکب شاهنشاه معظم و خاقان صاحبقران مکرم با شوکت سلیمانی و حشمت خاقانی از طهران به سلیمانیه نهضت فرمود و در ششم ذیقعد چمن سلطانیه را از فر مقدم سعادت توأم قرین روضه بهشت و شرم دهنده سپهر صافی سرشت کرد. و خیر ورود فرستاده پادشاه جدید دولت مدید روسیه جناب نیکولای باولیج ایمپراطور اعظم در رسید و نواب نایب السلطنه به حضور مبارک احضار و روانه دربار شاهنشاه قاجار شد.

در بیان ورود

نواب نایب السلطنة العلیه به حضور حضرت سنیه و

آمدن کینیا ز بخشکوف ایلچی دولت بهیه روسیه و اخبار فوت

الکسندر باولیج ایمپراطور روس و جلوس نیکولای برادر او و

مشاورت اولیای دولت و مجتهدین ملت

در کار نام و ننگ و امر صلح و جنگ

حضرت نواب مستطاب نایب السلطنه در روز جمعه دهم شهر ذیقعد الحرام در چمن دلکش سلطانیه به حضور شاهنشاه کیوان غلام در رسید و التفاتهای بسیار دید و کینیا ز بخشکوف ایلچی دولت بهیه روسیه نیز وارد تبریز شد و پس از استیذان از حضرت صاحبقران در کمال احترام و احتشاد به اردوی اعلی آمد.

و سبب آمدن او آن بوده که الکسندر باولیج در عوالم دوستی و وداد تختی از

بلور به جهت جلوس حضرت خاقان به اتمام آورده قصد ارسال داشت، و در آن حین شیشه حیاتش به صخره ممت در شکست و دیده از گیتی بر بست و فی مابین قسطنطنین و نیکولای مخالفت رفت و جناب نیکولای باولبیچ چنانکه مذکور شد در سلطنت دولت روسیه استقلال یافت و تخت مذکور را روانه دربار خاقان منصور نمود.

و سفیر مشارالیه بعد از نزول و ورود به حضور حضرت خاقانی رسانید و صفت آن صرح میبرد این که قطعات بلور شفاف صاف الماس تراش بی ثقبه و فیروزجی را به یکدیگر اتصال داده به اندازه سه زرع طول و دو زرع عرض اورنگی الماس رنگ مرتب داشته، پله آن از بلور فیروزجی و سایر اجزا و نشیمن گاه بلور سپیدتر از نور ماه بود و از هر طرف نشیمن گاه سه مشربه برای فوران آب ساخته و در قفای نشستن گاه صورت خورشیدی از یک پاره بلور الماس تراش پرداخته، الحاق اورنگی در کمال صفا و بها و جلوس چنین پادشاه بزرگ را سزا همی بود.

و سفیر مذکور در منزل جناب آصف الدوله الله یار خان وزیر اعظم نزول گزید و در آن یک دور روز اکابر دربار شهریار کامکار جناب میرزا ابوالقاسم قایم مقام و جناب میرزا محمد رحیم شیرازی طبیب که در آن سفر منشی الممالک بود و جناب میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی آبادی خلف الصدق میرزا محمد زکی وزیر خاقان سعید شهید منشی خاصه دیوان اعلی به دیدن سفیر مذکور شدند.

مع القصة از تکریمات و تشریفات مخصوص مقرر سر موئی در باره ایلچی نکاست و اظهار کمال مواحمت و اتحاد با سرکار شوکت مدار ایمبراطور روس نیکولای باولبیچ به ظهور آمد و اصلاً خیال خلاف در خاطر با انصاف حضرت شاهنشاه صاحبقران پرتو نیفکند.

[ورود علما به اردوگاه فتحعلی شاه]

هم در روز جمعه هفدهم این ماه عالی جناب سلاله الاطیاب آقا سید محمد اصفهانی مجتهد عصر و مفتی عهد که در قبول عامه و خاصه متفرد و به اجرای احکام فروعیه و اصولیه احدی از امرش نامتفرد بود با فضیلت عظام حاجی ملا-

محمد جعفر و آقا سید نصرالله استرآبادی و حاج سید محمد قزوینی و سید عزیزالله طالش و بسیاری از علما و فضیلاى هر بلد وارد اردوى خاقان صاحبقران شدند و در کمال تعظیم و توقیر و نهایت کثرت و توقیر در خیمه‌های آماده بیاوردند.

و در ورود این علما تمام خوانین و عظاما مقدم ایشان را استقبال کردند و عموم لشکریان اردو با سلام و صلوات و تکبیر و تهلیل در رکاب ایشان پیاده همی آمدند و همهمه غریب در اطراف انتشار یافت و عموم اهل ایران را تمنای موافقت و متابعت با پیشوایان دین مبین مرکوز ضمیر ارادت تخمیر گردید، پس از روزی دو جناب حاج ملا عبدالوهاب قزوینی و حاج ملا احمد نراقی و جمعی از علما در رسیدند. الحاصل رأی تمام پیشوایان شریعت که حامیان ملت و دین مبین اسلام بودند بر این مقرر شد که:

باید حضرت صاحبقران با دولت بهیه روسیه ترک مصالحه و مدارا کند و لازم است و واجب شرعی که عداوت و منازعت آشکارا سازد، چه بر ما معلوم شده که سلوک اهالی آن دولت در بلاد متصرفه قریباغ تعرض به عرض و ناموس و تمسخر به دین و آئین اهالی اسلام و الامقام به نحوی است که در شریعت ما ننگ و مایه نزاع و جنگ، و تکلیف پادشاه ایران و تمامی اهل اسلام و ایمان در جهاد با روسیه است.

و تمامت فقها و علما که به حسب مذهب پیروی ایشان بر پادشاه ایران عهد لازم بود فتوی دادند و مجله نگاشتند که این امر یعنی جهاد بر پادشاه و همه مسلمانان واجب است و مسامحه در این باب کفر و ضلالت. ناچار کل امرای دربار [۲۶۹] به فتاوی علمای مذکور گردن اطاعت نهادند و به مطاوعت تن در دادند الا جناب معتمدالدولة العلیة العالیة میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه که بر این رای انکار داشتند و مخالفت با دولت بهیه روسیه را صلاح دولت و مملکت نمی پنداشتند. علما و فقها بدین دو عاقل با دها پیامهای تهدیدآمیز و عید انگیز فرستادند آن دو نیز از بیم تسلیم نمودند. و سفیر دولت بهیه روسیه با امنای دولت علیه عالیة مجالس ملاقات و مکالمه آراست سخن از ترک خلاف راند و مفید نیفتاد.

و مقارن این حال روزگار فتنه‌انگیز و دوران نایبه کار حادثه‌آمیز اسبابی مجدد فراهم آورد و خبر رسید که کینیز و سرحداران پنبک و قرا کلیسیا از حدود خود تجاوز کرده و به آباران ایروان روی آورده. استماع این واقعه بر لجاج علما بر افزود و نصیح سفیر روسی در ایشان سرایت نمود و کار بر حضرت شهریار صاحبقران تنگ و به ابرام و اصرار مجتهدین ملت مجبور به جنگ شد، ناچار به سفیر دولت بهیه روسیه اتفاق آرای علما و امرا را در میان نهاده و او را رخصت رجعت داده، مبلغ یکهزار (۱۰۰۰) تومان نقد و چهار طاقه شال کشمیری سوای انعام همراهان به کینیز بخشکوف التفات نموده، و روز جمعه بیست و چهارم شهر ذی قعدة روانه شد و میرزا اسمعیل انجدانی به میهمان‌داری سفیر مذکور تا تفلیس مامور گردید.

و فتنه خفته از خواب بیدار آمد و از دو سوی مؤلفت به مخالفت تبدیل یافت و تمامت ایران برآشفته شد و دل‌های عموم رعایا و برایا از مواعظ علما بهم برآمده گشت و زمام رفع این فتنه عظمی از دست تصرف پادشاه دانش آگاه اسلام بدر رفت و کار ملک به کف کفایت گروهی بی‌کفایت در افتاد، عوام کالانعام را کار به جانی رسید که احکام علما را بر اوامر سلطان ایران رجحان دادند و گوش جان و دل بر طاعت و اطاعت مجتهدین نهادند و کمر همت بر جهاد بر بستند و بر در ارباب اجتهاد نشستند، بازار لاف و گزاف گرم و دیده عقل و انصاف بی‌شرم گردید، کتاب خوانان شمشیر جوی شدند و قلمزنان رمح بر گرفتند، عمامه‌ها و خامه‌ها به خود و رمح بدل و عباها و قباها به خفتان و قزا کنند مبدل آمد، ازدحام عام مایه امید عوام گشت و جلوه سراب در دیده متعطشان نادان دریای آب همی نمود:

بیت

وَ یَكْذِبُ كَالسَّرَابِ بَلَا وَرَاءِ فَيَحْسِبُهُ الْعَطَاشُ زَلَالِ مَاءِ

تا در همه ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحبقران بر رای علما انکار کند، اهالی ایران سلطانی برانگیزند و به مخالفت شاهنشاه اسلام بر خیزند. لاجرم حضرت خاقانی با آن فر سلیمانی به متابعت ملت محافظت دولت خواست و سپاه کینه خواه به محاربه و مجادله با سرحداران قراباغ و ارمن برآراست.

در ذکر مأموریت شاهزادگان به استرداد بلاد متصرفه اولیای دولت روسیه

نخست نواب شاهزاده اسماعیل میرزا با قادراندازان استرآبادی و هزار جریبی و فندرسکی به منقلای لشکر پرخاشخدر در چهارشنبه ذیحجه روانه آذربایجان شد، و از آن پس محمدقلی خان ولد جناب آصف الدوله با دستجات خواجه‌وند و عبدالملکی و مافی که ابواب جمع وی بودند راه برگرفت، و نواب نایب السلطنه العلیه العالیه در یازدهم روز شهر مذکور به جانب تبریز رکضت گزین گشت و عالی جناب آقا سید محمد رئیس مجتهدین که به حکم اجتهاد مفتی و مروج جهاد بود با علما در چهاردهم حرکت کرد و حاجی محمد خان دولو به راه طالش روان شد و به حسن خان و حسین خان ایروانی ارقام نگارش یافت که مستعد محاربه و اخراج روسیه از گوگجه دنگیز و بالغلو باشند.

و موکب همیون اعلیحضرت خاقانی با شوکت سلیمانی و همت قآنی در روز پنجشنبه بیست و یکم از راه ارمغان چای به حرکت در آمد و در بیست و ششم به ساحات اردبیل موجه دریای نیل بخشید، سپاه رزمخواه کوه و در و دشت را از کثرت و انبوه به ستوه آوردند و خیام گوناگون بر پای کردند:

لمؤلفه

مانند رود نیل سیه شد به پای پیل تا مرز اردبیل زری خاک رهگذر
جوشن در آن به کوه البرز کرده جای و البرزها به جوشن آورده جلوه‌گر
از برزشان دمام در رعشه دیو و دد وز گرزشان پیایی در لرزه بوم بر
هم در روز ورود موکب مسعود از جانب جان محمد خان قاجار دولو که به
حدود طالش مأمور بود معادل سی (۳۰) نیزه سر و بیست (۲۰) نفر و دو عراده
توپ از روسیه به اردو وارد و از نظر اقدس شاهنشاهی درگذشت. و معروض افتاد
که حاجی محمد خان قاجار بعد از ورود به محال اوجارود به قریه گرمی که در
تصرف سپاه روسیه بود تاخته و جمعی را کشته و گروهی را اسیر ساخته به حضور
اعلی فرستاده.

پس از روزی دو سه خبر رسید که حسین خان و حسن خان قزوینی در نوزدهم ذیحجه از رخصت شهرباری به مجاهده روسیه اطلاع یافته، در بیست و دویم ماه بر سنگر باش آپاران که یکهزار (۱۰۰۰) کس از صالحات روسیه در آن متمکن بوده‌اند ریخته و جمعی را کشته و کینیاز به جنگل گریخته، سبحان قلی خان قزوینی نیز در همان شب بر سنگر بالغلو یورش برده، مستحفظین را مقتول و دو عراده توپ به تصرف گرفته.

حسن خان سارواصلان سردار ایروان از طرف کمری بر سر قراکلیسیا رانده جماعتی از چهار هزار (۴۰۰۰) نفر ساخلو آنجا کشته و دو عراده توپ گرفته و جمعی را اسیر کرده و محال شوره گل را متصرف و بوداق سلطان ایروملو را گرفته به چخور سعد ایروان آورده و همچنین تقی خان بزچلو ساکن گوگجه تنگیز از راه درّه چچک بر سر اسبان توپخانه کینیاز که در حمزه چمنی بود رفته و اسبان را گرفته.

و نواب نایب السلطنة العلیة العالیة بعد از ورود به تبریز الکسندر میرزای والی گرجستان و مصطفی خان شروانی و محمد حسین خان شکی را با تدارکات نقد و جنس روانه بلاد سه گانه فرمود و حاجی محمد خان قراگوزلو را با مصطفی خان همراه ساخته و امیر کبیر خان سردار فاجار خال [۲۷۰] ذوی الاقترار خود را با مهدیقلی خان جوانشیر قراباغی از راه مقری و برکشاط به اجماع ایلات مأمور و خود در بیست و دویم ذیحجه حرکت نمود.

چون طایفه روسیه از عزایم ملوکانه پادشاه ایران و ازدحام ارباب عمایم مستحضر شدند، دو هزار (۲۰۰۰) نفر از صالحات مستحفظین گروس و خنزیرک و چناقچی را به قلعه شوشی خواندند و مهیای کارزار شدند. صالحات مزبور در عرض راه به نواب اسمعیل میرزا برخوردند و جنگ در پیوسته شد و حاجی آقا لر بیک - قراباغی با جماعتی از قراباغیان از قفای روسیه در آمدند و به محاربه سرگرم گردیدند، و جنگ قوی در گرفت.

نواب شاهزاده نایب السلطنة نیز در این حین در رسید و مجاهدین را به دفع معاندین ترغیب کرد، از بام تا شام از طرفین آتش حرب تافته بود و آخرالامر قریب به غروب که آتش فلکی بر نشست اسلامیة بر روسیه غلبه کردند، پانصد (۵۰۰) نیزه سر و هزار (۱۰۰۰) نفر زنده از ایشان بگرفتند و چهار عراده توپ نیز بدست آوردند.

و همه را روانه اردوی بزرگ خاقانی کردند. در چهارشنبه یازدهم محرم یکهزار و دوست و چهل و دو (۱۲۴۲ هـ / ۱۴ اوت ۱۸۲۶ م) در خارج اردبیل گروه اسیر و قتل به نظر خاقان صاحبقران در رسیدند.

و حاجی محمد خان دولوی قاجار بعد از تصرف قریه گرمی با میرحسین خان ولد مصطفی خان طالش و آقاسلیمان گیلانی سرهنگ فوج شقاقی بر سر لنکران رفتند و در شب تاسوعا آن قلعه را بگرفتند، و در چهارده سال قبل هم در این شب به تصرف روسیه در آمده بود، دوست (۲۰۰) اسیر و سه عراده توپ روسیه را روانه حضور اعلی کردند.

سالیان نیز مفتوح شد و حکم به تخریب لنکران صادر آمد و حکومت طالش به میر حسن خان مقرر و به لقب «اسبق المجاهدین» ملقب شد و پنج کله منار از روس در برابر معابر شرقی اردبیل ساخته گردید و سر سران به افلاک افراخته و چهار صد (۴۰۰) تن از اسرای آن گروه به نواب شاهزاده سلطان محمد میرزای سیف-الدوله حکمران اصفهان فرستاده شدند، و دیگران در توقف طهران مستعد و آماده آمدند.

ذکر رفتن اوغورلو خان ولد جواد خان زیادلوی قاجار گنجوی به گنجه و واقعات آن ایام

حسب الامر نواب نایب السلطنه، اوغورلو خان بن جواد خان قاجار گنجه‌ای با محمد ولی خان افشار ارومی مأمور به گنجه شد و شاهزاده معظم الیه مذکور علیقلی آقا برادر اوغورلو خان را که در ایروان بود از راه ایروم بر سر ایلات قاجار و ایروملو و قزاق و شمس‌الدینلو روانه فرمود. چون اوغورلو خان به حوالی گنجه قدم رنجه کرد، مردم شهر و ولایت به هوای او بر خواسته هجوم کرده سر به شورش بر کشیدند، و ایلات قزاق و شمس‌الدینلو ایل بیگی خویش را بکشتند.

روسیه ساکن زورآباد به فکر کار افتاده روی به سوی گنجه نهادند، اهالی شهر در خان باغی گنجه با روسیه پنجه در پنجه در افکندند و مقابله عظمی و مقاتله خشنا

روی داد و عاقبت ظفر اهالی گنجه را بود. گروهی از روسیه مقتول و بسیاری اسیر و مغلول شدند و هشت عراده توپ از ایشان به دست سپاه اسلام و اهالی گنجه در افتاد، معدودی با یک عراده توپ راه شمکور برگرفته اوغورلوخان کس به تعاقب ایشان فرستاد در خرابه شمکور اسیر شدند و قلیلی به تفلیس رسیدند.

اوغورلوخان قاجار زیادلوی که از عهد صفویه اباعن جد به حکومت گنجه می پرداخته در کمال استقلال به ملک موروثی خود رسید و شرح حال به خاقان بی همال قاجار صاحبقران معروض داشت. عبدالله خان دماوندی و نوروز علی خان سرکرده دسته سمنانی به استحفاظ و توقف گنجه مامور شدند، و امیر کبیر امیر خان سردار قاجار نیز با جماعتی از سپاه جرار به توقف گنجه رفت. مصطفی خان شروانی نیز تا حوالی شروان تاخت و ابراهیم خان بن جان محمد خان دولو با دو عراده توپ و جمعی از غازیان جهان آشوب از طرف سالیان و حاجی محمد خان دولو نیز به حمایت مصطفی خان شروانی و محمد حسین خان شکی تا منزل جواد، جواد صرصر نژاد برانندند.

روسیه کار را دیگرگون و بخت را وارون دیده هر دو شهر را تخلیه کرده در سقناق محال برمک اعتکاف جستند و دو ولایت مشهور بدو صاحب ولایت مذکور رسید، اما کینیز قرا کلیسیا از عزیمت سارواصلان خانه و عمارت و انبار خود را آتش زده به قلعه لری رفته محصور بماند.

مجملاً از جمعه بیست و دویم ذیحجه تا بیستم محرم الحرام تمامت آن ولایت به حیث تسخیر در آمد و چهار هزار (۴۰۰۰) کس قتل و اسیر سپاه اسلام شدند. و نواب شیخعلی میرزا به قبه و بادکوبه مأمور شد و موکب ظفر کوکب شاهنشاهی به عزم فتح قلعه شوشی از اردبیل حرکت و در بیست و چهارم محرم در کنار رودخانه طویله شامی یک فرسنگی شهر اهر خرگه و خیام نصرت مقام برافراخته آمد و جناب آصف الدوله با بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس به التزام رکاب نواب نایب السُلطنه مأمور گردید و یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان زر نقد و ده (۱۰) عراده توپ به جهت اخراجات این عسکر و انتهاز آن لشکر بدو داده آمد و روانه گردید که بعد از فتح شوشی به استخلاص تفلیس و گرجستان که از عهد صفویه تا دولت خاقان شهید ضمیمه ملک قدیمه ایران بود روی گذارد، و آن بلاد ارم نهاد را بدست

آورد. در جمعه بیست و هفتم از اردوی اعلی حرکت کرده در چهارشنبه دهم صفر به اردوی ولیعهد فریدون فریبوست.

اجان مکدوئالد سفیر انگلستان در دربار دولت قاجار

هم در این ایام جان مکداندل کینز ایلچی جدید دولت کمپنی ممبئی که از هندوستان مأمور بود به میهمانداری میرزا ابوالقاسم مستوفی در بیست و نهم محرم وارد اردوی کیهان پوی اعلی شد و برحسب امر محمدحسن خان دولو نسقچی باشی و محمد ولی خان افشار به استقبال و تکریم او مأمور بودند. و دیگر روز جناب مستوفی الشانی میرزا فضل الله بن حاجی میرزا نصرالله علی آبادی مازندرانی و میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی داروغه دفتر بدیدن او رفتند، و در چهارم صفر به آداب شایسته و قانون مقررہ او را به حضور شاهنشاه صاحبقران قاجار آوردند و مورد تفقدات خاطر خطیر مرحمت تخمیر حضرت خاقان [۲۷۱] گیتی ستان قاجار گردید.

ذکر مقاتله

نواب شاهزاده محمد میرزا با ینارال مددوف در خارج گنجه و واقعه شهادت امیرخان قاجار سردار

چون محال گروس و خنزیرک و غیره که از معظمات قراباغ است به تصرف کارکنان دربار پادشاه قاجار در آمد، نواب شاهزاده نایب السلطنه در محاصره شوشی پای ثبات افشرد و از هر طرف سیبه‌ها و سنگرها پیش برد، مستحفظین قلعه به انتظار مدد و عدد به پیغامات نرم نرم و وعده‌های گرم گرم مجاهدین اسلام را از اصرار در محاصره آن حصار غافل و سرد دل نمودند.

نواب نایب السلطنه سرکار شاهزاده آزاده بزرگوار محمد میرزای سمی خاقان

شهبید قاجار را به حراست قلعه گنجه مأمور و محمد قلی خان قاجار بن جناب آصف الدوله را که خالوزاده آن حضرت بود ملتزم رکاب آن جناب ساخت و از مقابله و مجادله روسیه منع فرمود و خود به صوابدید جناب آصف به تسخیر تفلیس همداستان شد.

از آن سوی ینارال مددوف که از ینارالان روسیه به جلادت و تهور معروف بود با جمعیتی کامل از صالادات روسیه و پیاده و سوار قزاق و ارامنه و بیست (۲۰) عراده توپ آتشبار و توپچیان قوی پنجه روی به سوی گنجه نهاد، امیر خان سردار قاجار، گنجه را به نظر علی خان مرنندی سپرده، در روز شنبه چهاردهم شهر صفر در رکاب نواب امیرزاده اکبر محمد میرزا روی به شمکور گذاشت، در خرابه های شمکور فی مابین آن سردار غیور و صفوف صالادات مددوف مفرور مقابله سخت و مقاتلتی عظیم رفت، ینارال روسیه به افکندن تفنگهای افعی سار مهره باز و توپهای تنین پیکر ضیغم اوبار فرمان داد.

قتل امیرخان قاجار سردار

امیر کبیر امیرخان بن فتحعلی خان دولو که شجاعتی موروث و جلادتی مکتسب جمع کرده داشت به پیش صف اندر آمده نبرد همی کرد و سپاه را به محاربه همی برانگیخت، و از هلال نعال رخس صرصر تک خاک بر تارک ساکنین افلاک همی ریخت، به ناگاه از تقادیر قضا و قدر گلوله آتشین از دهان چرخ آهنین بیرون شده، بر مقتل آن امیر مقبل آمد، و در عرصه جلادت و مجلس سعادت ساغر شهادت نوشید، و با علو طبعی غنی از راحت دنیای دنی دیده پوشید. سپاهیان خونخوار از ریختن خون سردار قاجار مانند تن بی سر و طایر بی پر از کار به یک بار بیکار ماندند و پای ثبات از پیش بدر رفته بر استقامت دست بر افشانند.

فتح گنجه

مددوف پس از اختلال صفوف و هزارهز جیوش چون دریای پر جوش به تلاطم و